

مطالعه کیفی وضعیت روانی - اجتماعی زنان ایرانی مهاجر

شعله بیگدلی^۱

چکیده:

این پژوهش کیفی، به طور خلاصه به مرور وضعیت زنان مهاجر ایرانی مقیم ونکوور کانادا از دیدگاه روانی- اجتماعی می‌پردازد. در این مطالعه، واکنش‌ها و ادراکات این زنان از وضعیت اجتماعی جامعه کانادا با استفاده از روش تحلیل محتوا مورد بررسی قرار می‌گیرد تا اثرات روانی-اجتماعی ناشی از مهاجرت را بر قشر آسیب‌پذیر زنان مهاجر بررسی کند. در تحلیل مصاحبه‌های به عمل آمده از این زنان، پس از حذف موارد تکراری و ادغام موارد مشابه، محورهای اصلی از دیدگاه روانی-اجتماعی عبارت است از: ۱- عدم توانایی در برقراری ارتباط ۲- به‌کارگیری مکانیسم‌های دفاعی ۳- احساس تغییر در هویت فردی ۴- احساس عدم امنیت ۵- اختلالات روان تنی

کلید واژه‌ها: زنان ایرانی، مهاجرت، مسائل روانی- اجتماعی

مقدمه و بیان مسأله

امروزه، تمامی ما در جهانی زندگی می‌کنیم که مردم دائماً در آن در حال حرکت و جابه‌جایی از مکانی به مکان دیگرند. در جهان پسامدرن امروز، برخی افراد به عنوان مهاجر در منطقه‌ای سکنی می‌گزینند و زندگی جدیدی که مهارت‌ها و آموزش‌های جدیدی را می‌طلبد تجربه می‌کنند (Schaffer, 1978). در این میان پدیده مهاجرت سبب پراکندگی افرادی با فرهنگ‌های گوناگون در سراسر جهان شده است که نه تنها حاملان فرهنگ جامعه مبدأ خود هستند بلکه در مواجهه با فرهنگ جامعه مقصد بر آن تأثیرگذار و از آن تأثیرپذیرند. یکی از عوامل مؤثر بر مهاجران، فشار روانی - اجتماعی جامعه مقصد است و در مواقعی که فشار وارده از سوی جامعه مقصد به حدی باشد که فرد مهاجر قادر به سازگاری با آن نباشد، رفتارها و عملکردهایی را از خود نشان می‌دهد که سلامت جسم و روح وی و جامعه رابه خطر خواهد انداخت. مواجهه با جوامع گوناگون و گاهی متضاد، سبب احساس عدم رضایت و امنیت در افراد می‌شود و درحقیقت، منجر به بروز رفتار نابهنجار در فرد می‌گردد. به علاوه در این میان تأثیر نظام‌های عقیدتی، باورها، انگیزه‌ها و عملکرد فرد را نیز نمی‌توان نادیده انگاشت.

^۱. استادیار گروه آموزش پزشکی دانشکده پزشکی دانشگاه علوم پزشکی تهران /shb555@yahoo.comsh-bigdeli@tums.ac.ir

در کانادا، اکثر مهاجران از جوامع غیرانگلیسی زبان مهاجرت کرده‌اند و از بین این افراد بیش از ۵۰ درصد آسیایی بوده هستند (Edmondston, 2002). تعداد قابل توجهی از این مهاجران، ایرانی و بخش قابل توجهی از آنان زن هستند. به علت اهمیت این موضوع و از آنجا که تحقیق مشابهی بر این گروه انجام نشده بود، این پژوهش کیفی به بررسی وضعیت زنان مهاجر ایرانی مقیم ونکوور کانادا از دیدگاه روانی-اجتماعی می‌پردازد. در این مطالعه، واکنش‌ها و ادراکات زنان ایرانی مهاجر به جامعه کانادا با استفاده از روش تحلیل محتوا^۱ مورد بررسی قرار گرفته تا اثرات روانی-اجتماعی ناشی از مهاجرت را بر این قشر آسیب‌پذیر تعیین کند.

چارچوب نظری

مهاجران از کشورهای خود جدا شده‌اند و می‌بایست با محیط و شیوه‌های زندگی جدید در جامعه میزبان سازگاری یابند. احساس جدایی یا جابه‌جایی^۲ از جامعه مبداء به نوبه خود اضطراب برانگیز است و روابط اجتماعی در جامعه مقصد نیز تا حد زیادی بر وضعیت مهاجران تأثیر می‌گذارد. در واقع، مهاجران نه تنها تحت تأثیر روابط اجتماعی جامعه مقصد، بلکه تحت تأثیر روابط اجتماعی جامعه پیشین خود نیز قرار دارند. در رابطه با تأثیرات اجتماعی می‌توان گفت که مهاجران گاهی احساس جدایی از جامعه جدید را دارند و این جدایی، جابه‌جایی و تغییر محل در آن‌ها اضطراب زاست. در اکثر موارد، مهاجران خانواده، نزدیکان، دوستان، آشنایان، شغل و دارایی‌های خود را ترک می‌کنند و باید در جامعه جدید زندگی جدیدی را شروع کنند، نظام‌های حمایتی را از دست می‌دهند و در بین "غیرخویشاوندان" احساس "غریبی" می‌کنند. این مسأله به خصوص در اولین سال‌های سکونت در جامعه جدید بیشتر دیده می‌شود. مهاجران همچنین از مواجهه با محیط جدید که در آن‌ها حس عدم امنیت ایجاد می‌کند در رنج هستند (مصاحبه با شرکت‌کنندگان در پژوهش). بر اساس سلسله مراتب نیازهای مازلو (Maslow, 1971) احساس امنیت برای تحقق نفس^۳ ضروری است و انسان‌ها برای دستیابی به نیازهای رده بالای خود، باید ابتدا نیازهای سطوح پایین خود را بر آورده سازند. در بعضی مهاجران به علت عدم احساس امنیت و ایمنی، دستیابی به نیازهای رده بالا به خطر می‌افتد. از طرفی، شافر (Schaffer, 1978) معتقد است که عللی مانند جابه‌جایی جغرافیایی (از یک جامعه به جامعه دیگر)، تغییر نقش و تغییر شیوه زندگی از عوامل ایجاد استرس است که در بین مهاجران به وفور به چشم می‌خورد. نقش‌های فرهنگی و اجتماعی مهاجران پس از مهاجرت، ناگهان و به شدت تغییر می‌یابد و این تغییرات به شدت تنش‌زاست. به گفته بالبی (Bowlby, 1973) جدایی،

¹. Content Analysis

². Detachment/Dislocation

³. Self-actualization

یکی از عوامل ایجاد تنش بین گونه‌های اجتماعی است. جدایی مهاجران از جامعه مبداء و سکنا گزیدن آنان در جامعه جدید از منابع اصلی تهدید علیه فرد مهاجر است (به نقل از McReynolds, 1976). فرایند مهاجرت از نظر عاطفی - هیجانی بر فرد تأثیر می‌گذارد، جالب توجه است که از دیدگاه ریشه‌شناسی واژگانی^۱ واژه عواطف^۲ از ریشه لاتینی^۳ گرفته شده که به معنای مهاجرت کردن^۴ یا جابه‌جایی از مکانی به مکان دیگر است و همچنین به عنوان مرحله‌ای از بی‌قراری^۵ نیز بکار می‌رفته است (Averill, 1976). این امر، نشان می‌دهد که واژه‌های مهاجرت^۶ و هیجان و عواطف ریشه‌ای مشترک دارند که نمایانگر جابه‌جایی مکانی و بی‌ثباتی هیجانی - عاطفی است که مهاجران به خصوص در سالهای اولیه مهاجرت از آن رنج می‌برند. به علاوه سابقاً هیجان‌ات و عواطف از یونان باستان تا میانه قرن هجدهم شور^۷ نامیده می‌شد که از ریشه لاتینی Pati به معنای رنج بردن گرفته شده که عبارت است از این‌که افراد در اثر تغییرات زندگی خود رنج می‌برند (Aveirll, 1976).

اریک فروم نیز در این باره می‌گوید:

"تجربه جدایی اضطراب‌زاست؛ و در حقیقت منشاء تمامی اضطراب‌ها است. جدایی یعنی بریده شدن از سایرین بدون آن‌که بتوانیم از قدرت انسانی خود بهره ببریم. بنابراین، جدایی عبارت است از احساس ناتوانی در برقراری ارتباط با افراد و جهان پیرامون به طور فعالانه، یعنی این‌که جهان به فرد هجوم می‌آورد و فرد هیچ توانی برای واکنش نشان دادن به آن ندارد. پس، جدایی منشاء اضطراب شدید است. از آن بالاتر این‌که منجر به حس شرم‌ساری و گناه در فرد می‌شود." (فروم، ۱۹۵۶: ۸).

این جدایی، مشخصاً توسط مهاجران تجربه می‌شود؛ مهاجران از جدایی دو جانبه در رنج‌اند، از طرفی، از ریشه‌های پیشین و هویت‌های خود جدا شده‌اند و از طرف دیگر به علت عدم توانایی بکارگیری زبان و هویت جدید و ناشناسی که در جامعه مقصد با آن مواجه می‌شوند نیز احساس جدایی از جامعه میزبان را دارند.

می‌توان مهاجرت را مانند تجربه تولد، مرگ و تولد دوباره دانست (مصاحبه با شرکت‌کنندگان در پژوهش) که در مهاجران به شدت اضطراب‌زاست. در واقع، مهاجران از اضطراب سه وجهی تولد - مرگ - تولد دوباره^۸ رنج می‌برند. "تولد" در جامعه مبداء در زمانی رخ می‌دهد که فرد مهاجر درمی‌یابد به

1. Etymology

2. Emotions

3. Emovere

4. To migrate

5. Agitation

6. Migration

7. Passion

8. Birth-death-rebirth anxiety

زودی قراراست زندگی جدیدی را در جامعه جدید شروع کند. به عبارتی، به هنگامی رخ می‌دهد که فرد متوجه می‌شود که فرصت "هجرت" به وی داده شده و شور و شوق ناشی از این هجرت به حدی است که می‌انگارد به نوعی "متولد" شده است، و این تجربه به خودی خود اضطراب‌آور است. "تجربه مرگ" و اضطراب ناشی از آن نیز در جامعه مبدأ رخ می‌دهد و هنگامی به وقوع می‌پیوندد که قرار است فرد جامعه مبدأ و پیشینه خود را ترک کند. اضطراب ناشی از "تولد دوباره" هنگامی رخ می‌دهد که فرد مهاجر در جامعه مقصد زندگی جدید خود را آغاز می‌نماید. بنا براین، می‌توان مهاجرت را به عنوان یک پدیده جدید و تجربه بزرگ^۱ در واقع تجربه "چرخه تولد - مرگ - تولد دوباره" یا نوعی رستاخیز^۲ و حلول^۳ دوباره دنیوی دانست که به شدت بر زندگی مهاجران تأثیر می‌گذارد و توان و عملکرد آن‌ها را تحت الشعاع خود قرار می‌دهد.

هنگامی که زنان مهاجر در می‌یابند که فرصت آغاز زندگی جدید در جامعه مقصد را یافته‌اند احساس می‌کنند که قراراست "تولد دوباره" بیابند. به طور همزمان، تجربه زندگی آن‌ها در جامعه مقصد تا حدودی خاتمه یافته یا به آخر رسیده است. بعضی از مهاجران براین باورند که تجربه مهاجرت به مانند تجربه مراحل پایانی زندگی است و فرد مانند بیماری که مراحل پایانی زندگی خود را می‌گذراند و می‌داند که مرگش نزدیک است، مرگ خود را انتظار می‌کشد و همان گونه احساس عدم تسلط بر وضعیت موجود را دارد. فرد مهاجر، احساس می‌کند نا توان است و امید دارد که آغاز زندگی در جامعه جدید برای وی شادی، موفقیت و تولد دوباره به ارمغان بیاورد (مصاحبه با شرکت‌کنندگان در پژوهش).

یکی از عوامل اصلی ایجاد استرس یا اضطراب، تغییر محیط اجتماعی است که نه تنها بر اثر ناآشنایی با زبان جدید بروز می‌کند بلکه همان‌گونه که زوکرمین و اسپیلبرگر (Zuckerman & Spielberg, 1976) خاطر نشان ساختند ناشی از تغییر محیط است که به عنوان منبع اصلی تهدید "خود" فرد تلقی می‌شود. به عبارتی اضطراب ناشی از این تغییر، هویت فردی مهاجران را تهدید می‌کند. زنان به مثابه بخش قابل ملاحظه‌ای از مهاجران در بین اقشار آسیب‌پذیر جامعه‌اند و بیش از سایر افراد در معرض تنش و فشارهای روحی روانی قرار دارند (Schaffer, 1978). زنان مهاجر به خصوص مهاجران از جوامع مشرق زمین، در خانواده و جامعه خود نقش کلیدی ایفاء می‌کنند. آن‌ها، ستون خانواده‌اند و خانواده‌ء خود را از جنبه‌های عاطفی و روانی نیز حمایت می‌کنند. در طی فرایند مهاجرت، زنان با نظام اجتماعی جامعه مقصد مواجه می‌شوند که برای آن‌ها بسیار چالش برانگیز و تنش‌زاست. عوامل موجد تنش مانند جدایی از خویشاوندان، تغییر محیط زندگی، تغییر نقش‌های

¹. Immense

². Resurrection

³. Reincarnation

فردی و اجتماعی و شیوه‌های نوین زندگی به شدت بر مهاجران زن تأثیر می‌گذارد. جابه‌جایی از یک جامعه به جامعه دیگر موجب می‌شود که افراد به ویژه زنان با نقش‌های جدیدی مواجه شوند که گاهی با نقش‌های پیشین آن‌ها در تعارض و بسیار چالش برانگیز است و در کل می‌توان گفت که آن‌ها را با شیوه‌های کاملاً متفاوت زندگی روبه رو می‌سازد. این تنش، احساس انزوای اجتماعی، عدم رضایت از زندگی و آسیب‌پذیری روان تنی را به دنبال دارد و در نهایت توانمندیهای فرد و جامعه را به حد قابل ملاحظه‌ای کاهش می‌دهد (مصاحبه با شرکت‌کنندگان در پژوهش).

زنان مهاجر، مانند سایر مهاجران برای سازگاری با محیط جدید زندگی به ابزار اصلی که تسلط بر "زبان غالب" جامعه است، نیازمندند. در ابتدا، اضطراب ناشی از عدم تسلط بر زبان جامعه مقصد به صورت "تهدیدی متمرکز بر خود"^۱ بروز می‌کند و در طولانی مدت به "تهدیدی متمرکز بر جامعه"^۲ مبدل می‌شود که نه تنها سلامت جسمی و روانی مهاجران بلکه سلامت و رفاه جامعه را نیز به خطر می‌افکند. در بسیاری از موارد، به علت عدم تسلط زبانی به زبان جامعه مقصد، مهاجران احساس جدایی^۳ از این جامعه می‌کنند (مصاحبه با شرکت‌کنندگان در پژوهش) که خود باعث احساس انزوا در آنان می‌شود. به علاوه، جایگاه قدرت خود را از دست می‌دهند و به دلیل احساس ناتوانی و فقدان تسلط بر موقعیت جدید، احساس ناامنی، عدم اعتماد، بیچارگی و عدم قدرت می‌کنند. این افراد حداقل به یک زبان ارتباطی نیاز دارند که مانع از سکوت آن‌ها شود. در واقع، در صورت عدم تسلط بر زبان جامعه مقصد، صدای این زنان از طریق ذهن، جسم و تجارب زندگی آنان با زبان مادری‌شان انعکاس می‌یابد یا شکل سکوت به خود می‌گیرد و بنابراین در جامعه مقصد ناشنیده باقی می‌ماند. حتی نزدیکان‌شان سکوت آن‌ها را درک نمی‌کنند. به عبارت دیگر، آن‌ها منابع اندکی برای ابراز عقاید خود دارند و به همین دلیل هویت‌های اجتماعی آنان به مخاطره می‌افتد تا حدی که به هویت‌های قربانی شده و ناتوان مبدل می‌شوند. لازمه برقراری ارتباط مؤثر در این زنان، آن است که زبان جامعه مقصد را به خوبی بیاموزند و فعالانه در تجارب اجتماعی جامعه که به علت ضعف زبانی از آن جدا مانده‌اند، مشارکت کنند. در واقع، این چرخه معیوب باعث می‌شود که این افراد به ابزار لازم برای برقراری ارتباط دسترسی نیابند و نتوانند زبان فرهنگ جامعه را بیاموزند. اضطراب این زنان از تجارب واقعی زندگی در جامعه میزبان که در تعارض با تجارب غالب و پیشین آنهاست نشئت می‌گیرد. در واقع، در این شرایط، به علت دشواری‌های ارتباطی و زبانی، هویت غالب مهاجران به هویت‌هایی ناتوان مبدل می‌شود که با هویت پیشین آن‌ها (قبل از مهاجرت) در چالش است.

^۱. Self-focused threat

^۲. Society-focused threat

^۳. Isolation

یکی دیگر از مشکلات مهاجران، فقدان مواجهه با همدلی^۱ در بین افراد جامعه مقصد است، به عبارت دیگر مهاجران مورد درک قرار نمی‌گیرند یا وضعیت‌های روحی-روانی آن‌ها نادیده انگاشته می‌شود (شرکت‌کنندگان در مصاحبه). وجود هماهنگی همدلانه^۲ به افراد کمک می‌کند تا مدل‌های درونی عملکرد یا احساسات دیگران را درک نمایند. اگر فرد بتواند جهان را از منظر دیگران ببیند و تجارب و شرایط منحصر به فرد آن‌ها را درک کند نوعی حس ارتباط و درک دوجانبه بروز می‌کند (Gilbert, 2005). مهاجران از دریافت این حس همدلانه محروم‌اند و عدم دریافت این حس از عوامل اصلی تنش در بین این افراد است (مصاحبه با شرکت‌کنندگان در پژوهش).

اریک فروم (Fromm, 1956) خاطر نشان ساخته است که برای رسیدن به عشق به خود^۳ و این‌که خود را دوست بداریم، لازم است بتوانیم با دیگران ارتباط موفقیت‌آمیز برقرار کنیم. اگر فرد بتواند خود را عمیقاً دوست بدارد، می‌تواند تا حد زیادی بر اضطراب‌ها و نگرانی‌های خود فائق آید. از دیدگاه فروم، فرد باید نیروهای درونی و بیرونی را با یکدیگر یکی کند تا بتواند به اعتماد درون و بیرون دست یابد و به حدی خود را دوست بدارد که ادامه موفقیت‌آمیز زندگی برای وی مقدور شود. عدم توانایی برقراری ارتباط مناسب با دیگران منجر به احساس جدایی از سایرین می‌شود که احساس عدم امنیت، اضطراب و گناه را به دنبال خواهد داشت (فروم، ۱۹۵۶). به نظرمی رسد که در شرایط تنش زای زندگی درگیری‌های بین فردی^۴ و درون فردی^۵ به وقوع می‌پیوندد و درگیری‌های درون فردی ناخوشایند و ناخواسته قبل از تعارضات بین فردی بروز می‌کند.

در خصوص مهاجران به نظر می‌رسد که آنان در جامعه مقصد مورد شناسایی قرار نمی‌گیرند (مصاحبه با شرکت‌کنندگان در پژوهش) و این حس که با تجارب قبلی آنان در تعارض است باعث می‌شود که خود انگاره^۶ آنان به عنوان فردی قابل اعتماد و توانا خدشه دار شود. مورد شناسایی و تأیید دیگران قرار گرفتن بر حس فرد از "خودش" تأثیر می‌گذارد و شان وی را تأیید می‌نماید. وضعیت عدم شناسایی^۷ (Bingham, 2001) ناشی از آن است که فرد مورد تأیید قرار نمی‌گیرد و در زمان مواجهه با افراد جامعه میزبان، خود را نمی‌بیند. به عبارتی، شان وی مورد بی‌احترامی قرار می‌گیرد و خود انگاره وی مخدوش می‌شود. می‌توان گفت که صدای این افراد توسط سایر افراد جامعه شنیده نمی‌شود و به دلیل سکوتشان سایر افراد جامعه آن‌ها را نادیده می‌گیرند. احساس مورد شناسایی واقع نشدن یا بد شناسایی شدن، پدیده‌ای رایج در میان مهاجران در سال‌های اولیه مهاجرت است و باعث می‌شود تا

1. Empathy

2. Empathic Resonance

3. Self-love

4. Inter-personal Clashes

5. Intra-personal Clashes

6. Self-Image

7. Non-Recognition

افراد جامعه میزبان آن‌ها را همانند بزرگسالانی توانمند مورد شناسایی قرار ندهند (مصاحبه با شرکت‌کنندگان در پژوهش).

از دیگر مشکلات مهاجران، روابط قدرت بین گویندگان زبانی جامعه مقصد با مهاجران است (مصاحبه با شرکت‌کنندگان در پژوهش). گروه‌های غالب یا مسلط جامعه از گروه‌های فرودست^۱ قدرتمندترند (حداقل به علت تسلط بر زبان غالب جامعه) و گروه‌های مهاجر به علت عدم تسلط زبانی بر زبان غالب جامعه، از محیط اجتماعی جدید دور می‌افتند (Norton, 2000). توانمندی افراد جامعه به علت تسلط زبانی باعث ایجاد موقعیت قدرتی می‌شود که به نفع آن‌هاست و با به خطر انداختن وضعیت مهاجران سبب بروز اضطراب شدید در آن‌ها می‌شود.

موارد فوق مؤید این نکته است که در نظر گرفتن این موارد می‌تواند راهکاری در جهت کاهش فشار روانی مهاجرت باشد و مانع از مخاطره سلامت روان این گروه آسیب‌پذیر شود. با توجه به این موارد، در این قسمت، بخش‌های مختلف این مطالعه ارائه می‌شود.

هدف پژوهش:

بررسی وضعیت روانی - اجتماعی زنان ایرانی مهاجر به ونکوور کانادا

اهداف ویژه:

تعیین ابعاد مشترک تجارب روانی - اجتماعی ناشی از مهاجرت در زنان ایرانی مهاجر به ونکوور کانادا

بررسی تحلیلی تجارب مشترک روانی - اجتماعی ناشی از مهاجرت در زنان ایرانی مهاجر به ونکوور کانادا

سؤال پژوهش:

اثرات روانی - اجتماعی پدیده مهاجرت بر زنان ایرانی مهاجر چیست؟

روش‌ها:

تاریخچه انجام تحقیقات کیفی در جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی به اوایل قرن بیستم میلادی باز می‌گردد. یعنی زمانی که مفهوم کیفیت برماهیت موجودات اثری حیاتی داشت و به "چیستی، چگونگی، چه هنگامی و کجایی موجودات" مرتبط بود (Berg, 2004). به عبارتی دیگر "مفاهیم، پنداشت‌ها، تعاریف، ویژگی‌ها، استعاره‌ها، نشانه‌ها و توصیف موجودات مورد توجه بود و کیفیت مورد

^۱.Subordinate

نظریا استفاده از واژه‌ها، تصاویر و توصیفات مورد سنجش قرار می‌گرفت" (Berg, 2004). پژوهشگران کیفی، جنبه‌های گوناگون وضعیت اجتماعی و افراد ساکن آن را مورد سنجش قرار می‌دادند تا دریابند این افراد چگونه با استفاده از ابزارهای گوناگون برقراری ارتباط با محیط پیرامون خود در تعامل‌اند. از این طریق با مبادلهٔ درک و پنداشت تجربهٔ زندهٔ افراد جامعه می‌توان از پدیده‌ی مورد نظر و تجربیات افراد نتیجه‌گیری کرد (Berg, 2004). پژوهش‌های کیفی، بر این پایه استوار است که "واقعیت براساس تعامل افراد با محیط‌های اجتماعی پیرامونشان شکل می‌گیرد" (Merriam, 1998). پژوهشگر کیفی، می‌تواند با استناد به اظهارات شرکت‌کنندگان در پژوهش از دیدگاه خود به تفسیر آن‌ها بپردازد (Hancock & Algozzine, 2006). پژوهش‌های کیفی جزء ابزار اصلی شنیدن صدای تجارب زیستهٔ زنان^۱ است (Tashakkori & Teddlie, 2003).

در این مطالعه کیفی که به روش تحلیل محتوا انجام شده است وضعیت روانی-اجتماعی زنان ایرانی مهاجر در جامعه ونکوور کانادا مورد مطالعه و تحلیل قرار گرفته است تا اثرات روانی-اجتماعی ناشی از مهاجرت را بر فشر آسب‌پذیر زنان مهاجر بررسی و دیدی جامع از وضعیت آنان به دست دهد.

جامعه پژوهش:

جامعه زنان ایرانی مهاجر، مقیم در شهر ونکوور ایالت بریتیش کلمبیای کانادا.

نمونه پژوهش:

معیار انتخاب نمونه، عضویت در جامعهٔ زنان ایرانی مهاجر، مقیم در شهر ونکوور ایالت بریتیش کلمبیای کانادا بود و نمونه پژوهش، به صورت هدفمند^۲ انتخاب شد. لذا، زنانی منتخب از جامعه پژوهش که دارای ویژگی‌های جمعیت مورد مطالعه بودند، به طور داوطلبانه در پژوهش شرکت کردند و به چند گروه مجرد یا متاهل، دارای فرزند یا بدون فرزند، شاغل یا خانه‌دار تقسیم شدند. تمامی آن‌ها ایرانی، در ایران تولد و پرورش یافته و تحصیلات دانشگاهی را به پایان رسانده بودند. تمامی این افراد از نظر اجتماعی در کشور خود فعال بودند و در مدارس خصوصی یا دولتی و دانشگاه به تدریس مشغول بودند به جز یک مورد که فعالیت مشاوره‌ای داشت. از نظر سطح اجتماعی و اقتصادی، همگی از طبقهٔ متوسط بودند و میانگین در آمد سالانه آن‌ها در کانادا نیز تقریباً مشابه بود. هیچ یک از آنان سابقهٔ بیماری روانی یا اختلالات اضطرابی نداشت. انتخاب نمونه تا زمان اشباع داده‌ها^۳ (n=7) یعنی تا هنگامی که هیچ گونه اطلاعات جدیدی افزوده نشد (Corbin & Strauss, 2008) ادامه یافت.

¹. Lived Experience

². Purposive Sampling

³. Data Saturation

ابزارگرد آوری اطلاعات:

برای جمع آوری اطلاعات، از پرسشنامه، اطلاعات جمعیت‌شناختی^۱ و سؤالات مصاحبه استفاده شد.

ملاحظات اخلاقی:

به شرکت‌کنندگان در پژوهش اطمینان داده شد که اطلاعات به دست آمده محرمانه خواهد ماند و اسامی واقعی آن‌ها در هیچ جا منتشر نخواهد شد و بدین منظوری توانند یک نام مستعار^۲ برای خود انتخاب کنند که در کلیه مراحل پژوهش مورد استفاده قرار خواهد گرفت. به علاوه، تأکید شد که مراحل انجام مصاحبه و پاسخ‌گویی شرکت‌کنندگان، به منظور ثبت دقیق یافته‌ها و امکان بررسی مشروح، بر روی نوار کاست ضبط و سپس برای تحلیل به صورت مکتوب نگاشته خواهد شد، شرکت‌کنندگان در پژوهش، به اطلاعات خود دسترسی دارند و در صورت عدم تمایل در هر زمان که مایل باشند حق خروج از مطالعه را خواهند داشت.

روش اجرای کار:

در زمان مصاحبه، ابتدا نحوه اجرای کار برای شرکت‌کنندگان بیان شد و تا حد امکان به سؤالات آنان درباره پژوهش پاسخ داده شد و از شرکت‌کنندگان درخواست شد تا برگه اطلاعات شرکت‌کنندگان^۳ را بخوانند تا دیدی وسیع‌تر از پژوهش به دست آورند و از حقوق خود به عنوان شرکت‌کنندگان در پژوهش آگاه شوند. سپس فرم رضایت‌نامه کتبی^۴ در اختیار آنان قرار گرفت.

مصاحبه بر اساس فرمت مصاحبه شفاهی نیمه ساختار یافته^۵ انجام شد (فرانکل، ۲۰۰۶). در مواقع لازم، به منظور واضح‌سازی بیانات شرکت‌کنندگان سؤالات ژرف‌کاو^۶ به متن مصاحبه افزوده شد. به منظور جلوگیری از اثرات جانبی، تلاش شد تا مصاحبه‌ها در شرایط آب و هوایی تقریباً مشابه و زمان یکسان انجام‌پذیرد. برگه اطلاعات جمعیت‌شناختی، حاوی اطلاعات مربوط به وضعیت تأهل، وضعیت اجتماعی - اقتصادی، سن، میزان تحصیلات، مدت اقامت در کانادا بود. نقطه نظرات شرکت‌کنندگان در پژوهش نسبت به تجربیات آنان از روند حضور در جامعه میزبان با انجام مصاحبه اخذ شد. هدف از

1. Demographic

2. Pseudonym

3. Information Sheet

4. Informed Consent Form

5. Semi-Structured

6. Probing Questions

طرح سوءالاعتاد بازو نیمه ساختار یافته در مصاحبه آن بود که شرکت‌کنندگان در پژوهش این فرصت را بیابند که مسائل مورد توجه خود را به راحتی بازگو کنند. تلاش شد تا شرایطی نیمه رسمی ایجاد شود تا این افراد آزادانه و بدون ترس از مورد قضاوت قرار گرفتن بتوانند به بیان احساسات، عواطف و دیدگاه‌های خود بپردازند. مطالب ابراز شده توسط شرکت‌کنندگان ضبط، سپس پیاده‌سازی و مکتوب شد و پس از تأیید شرکت‌کنندگان در پژوهش^۱ مورد تحلیل قرار گرفت.

روش تعیین اعتبار^۲:

- تأیید مطالب توسط شرکت‌کنندگان:

به منظور کسب اطمینان از یکسان بودن برداشت پژوهشگر و اظهارات شرکت‌کنندگان، مطالب مکتوب شده مورد تأیید شرکت‌کنندگان قرار گرفت.

• بازنگری ناظر^۳:

اطلاعات به دست آمده با دریافت نظرات یکی از استادان متخصص در پژوهش‌های کیفی، از نظر صحت و جامعیت مورد بازنگری و تأیید قرار گرفت.

یافته‌ها

از بیانات شرکت‌کنندگان در مطالعه، پنج محور اصلی روانی-اجتماعی: "عدم توانایی در برقراری ارتباط"، "به کارگیری مکانیسم‌های دفاعی"، "احساس تغییر در هویت فردی"، "احساس عدم امنیت" و "اختلالات روان تنی" که به عنوان تجارب فردی آنان از مواجهه با جامعه جدید مطرح شده بود و برای هر یک از این موارد اصلی، زیر-محورهایی از بین مصاحبه‌ها و اظهارات آنان به شرح زیر استخراج شد:

مضمون اصلی ^۴	مضامین فرعی ^۵
عدم توانایی برقراری ارتباط	ناتوانی در درک دیگران عدم تسلط به زبان جامعه مقصد

^۱ Member-Check

^۲ Credibility

^۳ External Check

^۴ Major Theme

^۵ Sub-Themes

<p>احساس عدم تعلق به جامعه مقصد عدم پذیرش از سوی دیگران عدم آشنایی با زبان فنآوری اطلاعات در جامعه مقصد ترس از فرهنگ جامعه مقصد ترس از مورد تمسخر دیگران واقع شدن</p>	
<p>احساس کودک شدن دوری گزینی از ارزیابی و قضاوت دیگران شرطی شدن بروز رفتارهای تدافعی نسبت دادن واکنش‌ها و رفتارهای دیگران به خود سرزنش کردن نظام آموزشی جامعه مبدا</p>	<p>بکارگیری مکانیسم‌های دفاعی</p>
<p>تغییر حس بذله‌گویی تغییر حس مهمان‌نوازی ترس از ارتکاب خطا ترس در انجام کارها خود ارزیابی منفی حس آسیب‌پذیری و زیردست بودن احساس ناشادی، بیچارگی</p>	<p>احساس تغییر در هویت فردی</p>
<p>حس عدم اعتماد حس عدم آرامش احساس شرمساری از ناتوانی برقراری ارتباط با گویندگان زبان مقصد سرزنش خود احساس اندوه احساس تحقیر شدن برهم خوردن روابط خانوادگی احساس عقب‌ماندگی احساس عدم تعلق به خانواده و فرزندان</p>	<p>احساس عدم امنیت</p>

<p>ناتوانی در هماهنگی با جامعه مقصد احساس نگرانی بر هم خوردن وضعیت مالی برهم خوردن تعادل روحی تحتالشعاع قرار گرفتن نقش والدی عدم دریافت حمایت از سوی جامعه مقصد احساس گناه ناتوانی در مقابله با چالش‌های زندگی جدید</p>	
<p>نشان دادن علائم جسمی اضطراب اختلال کارکرد حافظه و فراموشی ناتوانی در بیان احساسات و عواطف اضطراب و عدم اعتماد به نفس احساس افسردگی</p>	<p>اختلالات روان تنی</p>

بحث

به منظور پاسخ‌گویی به سوال پژوهش، یافته‌ها مورد بررسی قرار گرفت و وجوه مشترک آن‌ها از جنبه روانی - اجتماعی طبقه‌بندی شد. یافته‌های پژوهش، نشان می‌دهد که در بین زنان شرکت‌کننده در پژوهش شباهت‌های اساسی در نحوه درک و باورها وجود دارد و تعارض شدیدی بین انتظارات این زنان در زمان ورود به کانادا و حقایق اجتماعی که با آن مواجه شده‌اند به چشم می‌خورد. بخش عمده این انتظارات، ناشی از تجارب پیشین زندگی این زنان و انتظارات آنان از زندگی در جامعه میزبان به عنوان یک کشور توسعه یافته^۱ است. این زنان، به طور عمده به توانمندی‌ها و موفقیت‌های پیشین خود ارزش می‌گذاشتند و معتقد بودند که توانمندی‌های آن‌ها موجب شده بود که در جامعه مبدأ به موفقیت دست یابند، اما موفقیت‌های پیشین، ضامن موفقیت آنان در جامعه مقصد نشده بود. جنبه‌های مشترک و اصلی تجارب این زنان در بخش یافته‌ها نشان داده شده است (مصاحبه با شرکت‌کنندگان در پژوهش).

براساس محورهای اصلی و مشترک موجود، تمامی این زنان پس از ورود به کانادا به شدت احساس ناتوانی می‌کردند چون فاقد مهم‌ترین ابزار برقراری ارتباط موفق اجتماعی یعنی "تسلط زبانی" بودند. برخی از آنان به علت در مقایسه قرار گرفتن با همسران و فرزندان‌شان بیش از سایرین احساس ناتوانی می‌کردند و عملکرد آن‌ها نیز به شدت تحت تأثیر این امر قرار گرفته بود. این عدم توانایی، به نوبه خود،

^۱. Developed country

نقش همسری و والدی آن‌ها را به مخاطره افکنده بود و دیگر نمی‌توانستند برای فرزندان‌شان الگوی مناسبی باشند (مصاحبه با شرکت‌کنندگان در پژوهش).

تمام شرکت‌کنندگان در پژوهش از برقراری ارتباط با سایرین اجتناب می‌ورزیدند (مصاحبه با شرکت‌کنندگان در پژوهش). چون، به علت عدم تسلط زبانی احساس شرمساری می‌کردند و رفتارهای وابسته به دیگران داشتند. به علاوه، به دلیل سکوت کردن، احساس می‌کردند که دچار "تغییر شخصیت" شده‌اند و به مانند گذشته نیستند. تمامی این احساسات در تعارض مستقیم با احساس اعتماد به نفس پیشین آن‌ها بود که در جامعه مبدأ به عنوان کارآمد، تحصیل‌کرده، توانمند و قابل اعتماد داشتند و لذا، از احساس انزوا و عدم امنیت رنج می‌بردند. تمامی شرکت‌کنندگان در پژوهش از وضعیت خود ابراز ناخوشنودی می‌کردند و بر این باور بودند که شایسته احترام و شأنی بیش از وضعیت موجود در جامعه مقصد بودند. آن‌ها اعتقاد داشتند که به توان ارتباطی لازم به عنوان مهمترین ابزار کسب موفقیت در عرصه‌های اجتماعی - فرهنگی نایل نشده‌اند و به همین دلیل، از کسب موفقیت در جامعه مقصد بازمانده‌اند. این زنان با مسائل فرهنگی جامعه مقصد آشنا نبودند و این امر بر شدت معضلات روانی - اجتماعی آنان می‌افزود. به علاوه، فقدان نظام‌های حمایتی اجتماعی و عاطفی - هیجانی نیز بر وخامت وضعیت موجود آنان می‌افزود. در عین حال، به نظر می‌رسد بخشی از مشکلات این زنان ناشی از نظام آموزشی رایج در ایران بوده است، در نظام آموزشی زبان آموزی در ایران به جای تأکید بر کاربرد مفاهیم در زندگی روزمره بر حفظ کردن مطالب تأکید می‌شود، در این نظام آموزشی بیشترین تأکید بر کسب نمرات امتحانی است و هدف از یادگیری زبان گذراندن امتحانات و ورود به دانشگاه است. انگلیسی در محیطی بدون زمینه آموزش داده می‌شود و بیشترین تأکید بر حفظ کردن واژگان و دستور زبان انگلیسی است، تاجنبه‌های ارتباطی استفاده از زبان؛ به عبارت دیگر ذخیره‌سازی آموزشی^۱ (Freire, 2004) صورت می‌گیرد.

در واقع، می‌توان گفت این زنان به علت تجربه ناخواسته و ناخوشایند اجتماعی در جامعه مقصد و به "هیچی"^۲ رسیدن که به گفته آنان با اندوه، درد، عذاب، رنج و نشانه‌های اضطرابی ناشی از تجربه محیط اجتماعی جدید بود در رنج بودند (مصاحبه با شرکت‌کنندگان در پژوهش) و تمایلی به برقراری ارتباط نداشتند. به عبارتی، عدم برقراری ارتباط این زنان فریادی برعلیه نظام اجتماعی جامعه مقصد است که آنان را نادیده می‌گیرد و به نیاز آن‌ها به حمایت شدن و مورد تشویق قرار گرفتن توجهی نمی‌کند. این بدان معنا نیست که آن‌ها کلامی برای ابراز نداشتند بلکه ناشی از آن است که محیط اجتماعی چنین تأثیر انزواگرایانه‌ای بر آنها داشته است و در واقع فقدان ابزار ارتباطی مناسب برای اثبات ماهیت وجودی خود در جامعه مقصد نمی‌یافتند و در نتیجه قادر به کسب وضعیت در خورشان خود

^۱. Banking Concept

^۲. Nothing-Ness

نبودند. می‌توان گفت که صدای این زنان آن طور که باید به گوش نمی‌رسد و در مواقعی که شنیده می‌شود به طور اشتباه یا به بدی تعبیر می‌شود و در واقع باز هم شنیده نمی‌شود! در واقع زن مهاجر آن گونه که باید مورد شناسایی و تحسین قرار نمی‌گیرد و انرژی همدلانه مورد نیاز برای حس مورد قبول واقع شدن یا دریافت محبت را دریافت نمی‌کند. این موارد، منجر به بروز اضطراب در این افراد به خصوص در ابتدای ورود به جامعه مقصد می‌شود. سیکل معیوب مورد تأیید واقع نشدن، به چشم نیامدن، تحسین نشدن و مورد محبت واقع نشدن بر میزان اضطراب آنان می‌افزاید و این اضطراب مضاعف منجر به سکوت هر چه بیشتر آنان می‌شود. پس از مدتی زن مهاجر مورد باز شناسی جهان بیرون یا سپهر عمومی^۱ و درون خود یا سپهر خصوصی^۲ قرار نمی‌گیرد و "خود"^۳ وی بیش از پیش سر خورده و ناامید می‌شود.

نتیجه‌گیری

ابعاد روان شناختی، فیزیولوژیک و فلسفی انسان‌ها از طریق هشیاری، ذهن و جسم نمایان می‌شود و این ابعاد در محیط اجتماعی با یکدیگر دائماً در تعاملند (Bigdeli & Bai, 2009) در اینجا نیز نتایج به دست آمده از این مطالعه مؤید این نکته است که بعد روانی انسان‌ها در تعامل دائم با محیط اجتماعی، از باورها و ارزش‌های رایج در جهان پیرامون و سایر افراد تأثیر می‌پذیرد و متقابلاً بر آن‌ها تأثیرگذار است.

تغییر محیط فرهنگی- اجتماعی یکی از عواملی است که موجب اضطراب شدید در افراد می‌شود. پس، برای برخی از زنان مهاجر اضطراب دائم در نتیجه وضعیت موجود در جامعه مقصد وجود دارد که در بعضی موارد باعث پیشرفت فرد مهاجر می‌شود و گاهی نیز به طور معکوس عمل می‌کند و به عنوان سدی فرا راه فرد مهاجر قرار می‌گیرد. در محیط فرهنگی- اجتماعی عوامل بین فردی و درونی مانند حفظ سکوت، واکنش‌های عاطفی-هیجانی، احساس گناه، شرطی شدن و سلامت جسمی- روانی تحت الشعاع قرار می‌گیرند.

محیط اجتماعی به عنوان پدیده‌ای که زنان مهاجر با آن در تعاملند هویتی را به آنان می‌نماید که هویت واقعی آنان نیست. عدم دستیابی به ابزار ارتباطی مناسب و عدم دریافت حس همدلانه باعث می‌شود تا توان و عملکرد این افراد کمتر از حد واقعی نمایان شود و تأثیرپذیری زنان مهاجر از جهان پیرامون و تأثیرگذاری آنان بر محیط پیرامون باعث می‌شود تا اثرات ناخواسته مهاجرت بر زنان، زروناسی عاطفی- هیجانی^۴ پیدا کند و نه تنها بر این افراد بلکه بر سایر افراد و بخش‌های جامعه نیز

¹. Public Sphere

². Private Sphere

³. Self

⁴. Emotional Resonance

تأثیرات نامطلوب بر جای گذارد. از آنجا که بازشناسی متقابل و انعکاسی^۱ در برقراری تمام روابط انسانی نقشی به سزا دارد، فقدان آن منجر به اثرات ناخواسته جسمی، روحی و روانی می‌شود و سلامت فرد و جامعه را به مخاطره می‌افکند، لذا، باید تدابیری اندیشید تا مهاجران به کمک آن بتوانند سلامت روح و جسم خود و جامعه را حفظ کنند.

منابع

- Averill, J. R. (1976). Emotion and anxiety: Sociocultural, biological, and Psychological determinants. In Zuckerman, M. and Spielberger, C. D. (Ed.), Emotions and anxiety new concepts, methods and applications (pp. 35- 86). New Jersey: Lawrence Erlbaum Associates , Publishers.
- Berg, B. L. (2004). Qualitative research methods for the social sciences. Boston: Pearson
- Berube, M. S. et al. (Eds.) (1997). American heritage dictionary. Boston: Houghton Mifflin Co.
- Bigdeli, S. & Bai, H. (2009).(). Triunal model of anxiety and its application to anxiety reduction in learning and teaching environments, TESL Canada Journal, v.27,n.1, p103-114
- Bingham, C. (2001). Schools of recognition identity politics and classroom practices. Lanham: Rowman & Littlefield Publishers, Inc.
- Brewer, J. D. (2000). Ethnography. Philadelphia: Open University Press.
- Corbin, J., Strauss, A.(2008). Basics of Qualitative Research. California: Sage Publications, Inc.
- Edmonston, B. (2003). Interprovincial migration of Canadian immigrants. This paper is prepared for presentation at the annual meetings of the Canadian population society, Toronto, Ontario, May 30, 2002.
- Freire, P.(2004). Pedagogy of the oppressed. New York: Continuum
- Fraenkel, J. R. & Wallen, N. E. (2006). How to design and evaluate research in education. Boston: McGraw-Hill.

¹. Reflexive and Mutual Recognition

- Freebody, P. (2003). *Qualitative research in education*. London: SAGE Publications
- Fromm, E. (1956). *The Art of Loving*. New York: Harper & Row Publishers.
- Gilbert, P. (2005) *Compassion and Cruelty A Biopsychosocial Approach*. In P. Gilbert (Ed.), *Compassion and Conceptualizations, Research and Use in Psychotherapy* (pp. 9-74). London: Routledge.
- Hancock, D. R. & Algozzine, B. (2006). *Doing case study research*. New York: Teachers College Columbia University.
- Maslow, A.H. (1971). *Motivation and personality*. New York: Harper & Row.
- McReynolds, P. (1976). *Assimilation and anxiety*. In Zuckerman, M. and Spielberger, C. D. (Ed.), *Emotions and anxiety new concepts, methods and applications* (pp. 35-86). New Jersey: Lawrence Erlbaum Associates, Publishers.
- Merriam, S. B. (1998) *Qualitative research and case study applications in education: Revised and expanded from case study research in education*. San Francisco: Jossey-Bass Publishers.
- Norton, B. (2000). *Identity and language learning; gender, ethnicity and educational practice*. New York: Longman.
- Schaffer, W. (1978). *Stress, distress, & growth*. USA: Responsible Action.
- Tashakkori, A. & Teddlie, C. (2003). *Textbook of mixed methods in social and behavioural research*. Thousands Oaks: SAGE
- Zuckerman, M. & Spielberger, C. D. (1976). *Emotions and anxiety, new concepts, Methods and applications*. New Jersey: Lawrence Erlbaum Associates, Publishers.